



بیانیه جرج دبلیو بوش، زمینه‌ها و تأثیرها

الف: زمینه‌ها

بیانیه اواخر ژوئن بوش در مورد ایران، به رغم آنکه کوتاه و مختصر بود، اما بازتاب بسیار وسیعی پیدا کرد و اثرات مهمی بر اوضاع و گرایش‌های سیاسی برجای گذاشت. تا جایی که به جمهوری اسلامی و جناح بندی‌های آن مربوط می‌شود، این بیانیه، تشدید تضادها و اختلافات را در پی داشت و بحران سیاسی را وخیم‌تر ساخت. در بیانیه جانب دارانه آقای بوش، آشکارا از "اصلاح طلبان" و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی آنان دفاع و از فشارها و محدودیت‌ها - هائی که نسبت به هواداران آنها اعمال می‌شود، انتقاد شده است. در این بیانیه همچنین از "نامنتخبینی" که فرمان رویان واقعی ایرانند و به صدای مردم گوش نداده و سیاست‌های ویران‌گرایانه‌ای را در پیش گرفته‌اند، انتقاد شده و عوام فریبانه از "مردم ایران" اسم برده شده است که "برسر آینده ایران تصمیم خواهند گرفت!"! صرف نظر از پز دروغین و مزورانه "مردم" گرایی در این بیانیه، موضعی که در مضمون پیام رئیس جمهور آمریکانهفته است - هرچند که این هنوز موضع رسمی دولت آمریکا نیست - با مواضع قبلی دولت آمریکا در مورد ایران، یعنی دکترین "محور شرارت" تا حدود زیادی متفاوت است. این تفاوت و تغییر، ولو آنکه یک تفاوت و تغییر استراتژیک نیست و صرفاً بایستی آن را تاکتیک مشخص برای رسیدن به همان اهداف استراتژیکی قبلی آمریکا تلقی نمود، معهذاً، بی‌زمینه نبود. آمریکا مدت‌ها تلاش نمود تا از طریق اعمال دکترین "محور شرارت" جمهوری اسلامی را از سیاست‌ها و شعارهای "ضد آمریکایی" اش منصرف سازد تا با رفع تشنجات فیمابین، مناسبات دو جانبه در چارچوب متعارف مورد نظر آن برقرار گردد. سوای مسائل دیگر، برای آمریکا این موضوع بسیار مهم بوده است که جمهوری اسلامی سیاستهای خود را در مورد مسائل خاور میانه به ویژه مسئله فلسطین تغییر دهد و آنرا تعدیل کند. اما این تلاشها، اساساً از سوی جناحی که قدرت واقعی را در حکومت در دست دارد و آقای بوش در بیانیه خود از آنان با عنوان "نامنتخبین" نام برده است، خنثی شد و بی نتیجه ماند. دولت آمریکا از یک سو می‌دید که هرگونه پیشرفتی در زمینه ایجاد رابطه

بحران عمیق‌تر از آن است که می‌پندارند

با آن مواجه هستیم و ریشه بسیاری از بحران - های دیگر است، بحران مشروعیت یا به تعبیر دقیق‌تر در اینجابه بحران اعتبار است. " این بحران خود را در قالب‌های چگونگی نگرش اعتماد به مسئولان، شکاف حقوقی یعنی میزان عدم پذیرش قوانین، امکان دسترسی عادلانه به قدرت و پست‌های حکومتی، مسئله عدالت، آزادی و... نشان می‌دهد." و با ذکر آمارهائی از منابع دولتی به اثبات آنها می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که محوری‌ترین علت این بحران را می‌توان چنین توضیح داد "هنگامی که به هرنحو ممکن گردش‌نخبگان در قدرت متوقف شود و کاست قدرت، محدود به جمعیتی در حدود ۲۰۰۰ نفر گردد که عموماً هم سوابق دوستی و خانوادگی داشته باشند، نتیجه‌ای جز شکاف مزبور حاصل نخواهد شد."

صفحه ۳

"جبهه مشارکت ایران اسلامی" اصلی‌ترین گروه سیاسی طرفدار خاتمی که با ادعاهای پرطمطراق در مورد اصلاحات و دمکراتیزه کردن جمهوری اسلامی پدید آمد، با انتشار بیانیه سومین کنگره خود در مرداد ماه، آشکارا شکست را پذیرفت و آخرین تیرترکش خود را که تهدید به کناره‌گیری از هیئت حاکمه است، شلیک کرد.

این بیانیه از همان آغاز با اشاره به بحران - های متعددی که جمهوری اسلامی با آنها روبروست، به همه سران و دست‌اندرکاران رژیم هشدار می‌دهد که این بحران‌ها "نتایج قابل پیش‌بینی" تلخی به دنبال خواهد داشت و یحتمل "اوضاع رابه مرحله غیرقابل بازگشتی برساند."

بیانیه سپس به تشریح بحران‌های متعددی که رژیم با آنها روبروست می‌پردازد و می‌گوید: "نخستین و شاید مهمترین بحرانی که

مقاومت کارگران قرقره زیبا در برابر سرمایه داران و دولت آنها ۷

اعتراف‌گیری اسلامی

مرجع‌ان تازه به قدرت رسیده با هدایت و رهبری یک مشت‌آخوند به سرکردگی روح‌الله خمینی گام به گام به دست آورده‌های قیام توده‌ای یورش آوردند و آنها را یکی پس از دیگری بازپس گرفتند و گوی ددمنشی و پلشتی را از رژیم سرنگون شده ربودند. هرکس اندک بویی از انسانیت برده باشد با نگاهی به ۷۲۹ ماده قانون مجازات اسلامی، به‌ویژه موادی که مربوط به سنگسار

صفحه ۸

هنگامی که توده‌های مردم ایران با یک اعتصاب عمومی سیاسی و سرانجام یک قیام مسلحانه رژیم سلطنتی را از ایران جاروب کردند، کمتر کسی تصور می‌کرد که در اندک مدتی دوباره بساط شکنجه و حبس و اعدام فعالان سیاسی برپا شود. اما شکست انقلاب ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن یک رژیم سرمایه داری دینی که به جای شاه (ظل‌الله یاسایه خدا) ولی فقیه (نماینده خود خدا) را قرار داد، به همراه خود قطاری از قوانین متحجر و ارتجاعی رانیز به دنبال می‌کشید.

در این شماره

۵ بیانیه پایانی نشست مشورتی

۶ اخباری از ایران

۶ خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

صفحه ۲

و سازش‌ها و توافقات با جمهوری اسلامی درگرو آن است که جناح قدرتمند حکومتی با آن توافق داشته باشد و این آمریکا را ترغیب می‌کند، اما از سوی دیگر این را نیز می‌فهمید که این‌ها، منفورترین جریان حکومتی در نزد توده مردم هستند و لذا در طولانی مدت، نه شانس برای آنان می‌دید و نه شانس موفقیتی برای این سیاست خود. نه این که آقای بوش و یا دولت آمریکا دلش به حال مردم ایران سوخته و یا منافع آنان را در نظر گرفته باشد، آمریکا به روشنی می‌دید و می‌بیند که در ایران نمی‌تواند به فرض مثل عربستان سعودی رفتار کند و به جناح‌های فوق‌ارتجاعی دل ببندد و به سرکار آوردن چنین رژیم‌هایی امیدوار باشد، چرا که شرایط در اینجا به کلی متفاوت است و به دلایل عدیده، از جمله سابقه مبارزاتی مردم ایران، رشد درجه آگاهی و سطح خواسته‌ها و مطالبات توده مردم به ویژه کارگران، بریک چنین تاکتیکی از پیش مهر شکست زده شده است. بر این پایه است که می‌بینیم کوشش‌های مخفیانه رفسنجانی-خامنه‌ای برای به دست گرفتن ابتکار عمل در زمینه ایجاد رابطه با آمریکا و برقراری تماس با دیپلمات‌های آمریکایی در قبرس به جایی نمی‌رسد و مورد استقبال آمریکا قرار نمی‌گیرد. دولت آمریکا در عین حال این را هم خوب می‌داند که شرایط ایران نه مثل عراق - یکی دیگر از محورهای "شرارت" است که هم اکنون سناریوهای گوناگون پنتاگون و سازمان سیا، اعم از کودتا تا حمله غافلگیرانه و لشکر کشی نظامی، تماما پیرامون سرنگونی رژیم دور می‌زند، و نه مانند افغانستان است که در یک چشم بهم زدن و با تراشیدن یک حامد کرزای ایرانی، بتوان اوضاع را فیصله داد.

مسئله مهم و مهم‌ترین موضوع این است که جامعه ایران، سخت در تب و تاب و ناآرام است. بحران سیاسی و اقتصادی بسیار حاد و تشدید شده است. دامنه نارضایتی توده‌ای از وضعیت موجود، وسعت و شدت بی‌سابقه‌ای گرفته است. شورش‌های شهری اعتراضات توده‌ای و در راس همه اعتراضات و اعتصابات کارگری رو به افزایش است. در چشم انداز تحولات آتی، گسترش این اعتراضات، اعتصاب سراسری، خیزش و قیام توده‌ای دیده می‌شود. تحولاتی که در جریان آن، با کلیت نظام حاکم تعیین تکلیف می‌شود. نتیجه چنین مصاف تاریخی و پراهمیتی که بی‌تردید تمام منطقه راتحت تاثیر قرار می‌دهد، آقای بوش و دولت آمریکا را نیز مانند هر صاحب سرمایه دیگری به شدت نگران ساخته است. امروز این واقعیت بیش از پیش بر همگان آشکار شده است که وضعیت موجود در ایران قابل دوام نیست. آمریکا باید خیلی پرت باشد اگر این مسئله را نفهمیده و یا هشدار

از صفحه ۱

بیانیه جرج دبلیو بوش،

زمینه‌ها و تاثیرها

- های مکرر مبنی بر این که جامعه در آستانه انفجار قرار گرفته است را که حتی از سوی دست اندرکاران رژیم هم بر زبان رانده می‌شود، نشنیده باشد. آمریکا نمی‌توانست و نمی‌تواند ناظر این تحول و دگرگونی بنیادی به‌زیان خود و سایر مرتجعین باشد و لاجرم می‌بایستی قبل از وقوع، به زعم خود به علاج واقع بنشیند. دکترین "محور شرارت"، پاسخگویی این شرایط نبود. دولت آمریکا باید به جستجوی پاسخ دیگری می‌پرداخت. بیانیه بوش این پاسخ مشخص است و بی‌آنکه دولت آمریکا سایر تاکتیک‌ها را قلم گرفته باشد، تاکتیک جدیدی است برای پیشگیری از این تحول.

ب: تاثیرها

بیانیه بوش مستقیماً روی وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی تاثیر گذاشت و بحران سیاسی را تشدید نمود. رفسنجانی و به ویژه خامنه‌ای با لحن تنندی این بیانیه را مداخله در امور ایران دانسته و تظاهرات خیابانی علیه بوش و آمریکا راه انداختند. در حالی که برخی افراد و جریان‌های متشکل در جبهه دوم خرداد با احتیاط از این سخنان استقبال نمودند، اکثر آنان سکوت معنی‌داری اختیار کردند و شخص خاتمی رهبر "اصلاح طلبان" با خامنه‌ای همصدا شد و مورد تمجید وی نیز قرار گرفت. جناح قدرتمند حکومتی، فرصت را غنیمت شمرده و تحت این عنوان که "اصلاح طلبان" با اقدامات تفرقه افکنانه و حرکت‌های مشکوک خود، آمریکا را به مداخله در امور ایران تحریک می‌کنند، طیف جبهه دوم خرداد را مورد حمله قرار داد. سپاه پاسداران که زیر فرماندهی مستقیم خامنه‌ای است، با انتشار بیانیه‌ای به "اصلاح طلبان" و روزنامه‌ها هشدار داد. دادگاه‌های جمهوری اسلامی احکام محکومیت بالنسبه سنگینی برای شماری از نیروهای موسوم به ملی - مذهبی صادر کردند. "نهضت آزادی" غیرقانونی اعلام گردید و دستگاه قضائی شمار دیگری از این نیروها را به دادگاه احضار نمود. چند روزنامه توقیف و شماری از روزنامه نگاران به دادگاه احضار شدند. فشار علیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به بهانه سخنرانی آماجری تشدید گردید. اعترافات سیامک پورزند علیه مطبوعات که نه فقط مردم آن را باور نکرده و به باد استهزا گرفتند، بلکه حتی دوم خردادیها نیز آن را به "برنامه هویت" و ماجرای سعید امامی، تشبیه نمودند، به منظور تشدید فشار و گسترش فضای ارباب و خفقان در جامعه، از

تلویزیون به نمایش درآمد. اعتراضات دوم خردادیها هنوز به جایی نرسیده‌است. نامه شماری از نمایندگان مجلس به کروی در اعتراض به صدور بیانیه سپاه پاسداران و سپس فراخوانده شدن وزیر دفاع به مجلس نیز نتایج‌ای نداد بماند که وزیر مربوطه نیز از سپاه پاسداران و بیانیه آن دفاع کرد. در حالی که جناح خامنه‌ای جبهه دوم خرداد را عامل دخالت آمریکا می‌خواند و اقدامات و سیاست‌های آن را، تحریک آمریکا جهت حمله نظامی به ایران می‌داند، نیروهای این جبهه نیز سیاست‌های جناح خامنه‌ای را علت دخالت آمریکا در ایران و وادار کردن آن به حمله نظامی به ایران ارزیابی می‌کند. بهر رو این نکته روشن است که بعد از صدور بیانیه بوش، اختلافات و تضادهای درونی رژیم شدت یافته و بحران سیاسی بیش از پیش تشدید گشته است.

بیانیه بوش نه فقط تاثیر تشدید کننده مستقیمی بر اختلافات و تضادهای حکومتی گذاشت و بحران سیاسی را حادتر نمود، بلکه این بیانیه از جهت تاثیرگذاری روی مواضع و نحوه برخورد اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی نیز، به زیان جمهوری اسلامی رقم خورد. با ارسال این پیام، رئیس جمهور آمریکا در عمل به مواضع اتحادیه اروپا در قبال ایران نزدیک شد، در عین حال اتحادیه اروپا نیز در انطباق با این موضع - گیری و در چارچوب منافع خود جمهوری اسلامی راتحت فشار خواهد گذاشت. خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که به دعوت وزیر خارجه جمهوری اسلامی روز هفتم مرداد به ایران سفر کرده بود، با برخی از سران رژیم از جمله خاتمی، رفسنجانی و پاره‌ای از نمایندگان مجلس دیدار داشت و در این زمینه گفتگو پرداخت. پس از اتمام این گفتگوها، نامبرده با صدور بیانیه‌ای، از اوضاع اصلاحات در ایران با صفت "وخیم" یاد کرد. وی عنوان نمود که توافق ایران با اتحادیه اروپا صرفاً جنبه اقتصادی و تجاری ندارد بلکه موضوعات سیاسی از جمله "حقوق بشر" و مسئله "جنگ علیه تروریسم" نیز باید در توافقات دو جانبه لحاظ شوند. و این دو جنبه را تفکیک ناپذیر خواند. خاویر سولانا همچنین از ضرورت همکاری ایران برای پیش بردن مذاکرات صلح خاور میانه سخن گفت و آن را مقدمه ضروری جهت گسترش روابط تجاری خواند و سرانجام وی خاطر نشان ساخت که اتحادیه اروپا هنوز اختلافات عمده‌ای با ایران بر سر حمایت از گروه‌های مسلح فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی دارد. این موضع‌گیری بالنسبه صریح مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، با واکنش تندی از سوی روزنامه‌های وابسته به جناح خامنه‌ای

بحران عمیق‌تر از آن است که می‌پندارند

اهمیت سیاسی این بخش از بیانیه در این است؛ که اصلی‌ترین گروه سیاسی جناحی از هیئت حاکمه که حالا قدرت مقلنه و اجرایی را در دستگاه دولتی نیز برعهده دارد؛ آشکارا اذعان می‌کند که رژیم جمهوری اسلامی، در میان مردم ایران رژیم بی‌اعتبار و از نظر سیاسی ورشکسته است. بحران "مشروعیت" یا "بحران اعتبار" چیز دیگری جز این معنا نمی‌دهد. اما نه این بحران، بحران اصلی رژیم است و نه آن راه‌حل نجات بخش رژیم. بحران سیاسی که رژیم با آن روبروست؛ بحرانی فراتر از همه این خرده ریزه‌هاست. به عبارت دیگر، این بحران، جزیی از یک بحران عمومی‌تر یعنی بحران سیاسی همه جانبه‌ای است که تمام ارکان نظم موجود را فراگرفته است. در اینجا مسئله صرفاً به این خلاصه نمی‌شود که آیا رژیم جمهوری اسلامی در میان مردم اعتبار دارد یا نه؟ آیا پشتوانه قدرت آن حمایت مردم و آراء آنهاست یا نه؟ آیا کاست قدرت، ۲۰۰۰ خانواده اند یا مثلاً ۱۰ هزار؟ کم نبوده و نیستند در سراسر جهان، رژیم‌هایی که فاقد هرگونه مشروعیت سیاسی و اعتبار بوده اند؛ اما سالها با زور سرنیزه بر مردم حکومت کرده اند؛ بدون این که با بحران‌های جدی روبرو شوند. اما همین رژیم‌ها تنها در مقاطع تاریخی معینی است که حکومت شان از جانب توده مردم مورد سؤال قرار گرفته و با بحران‌های سیاسی جدی روبرو شده اند. تاریخ سالهای اخیر ایران حی و حاضر در مقابل ماست. رضاخان با کدام مشروعیت و اعتبار ۲۰ سال بر مردم حکومت کرد؟ مشروعیت او البته لوله تفنگش بود. مگر پسر رضا خان که برخلاف خواست و اراده اکثریت مردم ایران و با یک کودتای آمریکایی - انگلیسی قدرت را به دست گرفت؛ مشروعیتی داشت که یک ربع قرن بر ایران حکومت کرد؟ اما همین رژیم اگر بحران کم دامنه قبل از فرم را به حساب نیاوریم؛ تنها در نخستین سالهای نیمه دوم دهه ۵۰ قدرت‌اش از سوی توده مردم مورد سؤال قرار گرفت و با یک بحران عمیق روبرو شد که به سرنگونی‌اش انجامید. جمهوری اسلامی نمونه دیگری است. این رژیم یک بار اندکی پس از استقرارش در ایران؛ در سالهای ۶۰ - ۵۹ با یک بحران سیاسی جدی روبرو شد. این بحران دلائل مشخصی داشت. توده مردم ایران زیر فشار نیازهای معین اجتماعی که منطبق با مطالبات و خواست‌های آنها بود؛ علیه رژیم شاه به انقلاب و قیام روی آورده بودند. اما دیکتاتوری عریان سالهای منمادی مانع از آن شده بود که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم، به منافع خود آگاه گردند؛ دوست و دشمن خود را به درستی بشناسند و

به عنوان قدرتی متشکل انقلاب خود را به فرجام‌پیروزمندش برسانند. بورژوازی داخلی و بین‌المللی که با طوفان بنیان کن انقلاب در ایران روبرو شده بود؛ از این نقطه ضعف توده مردم استفاده کرد و برای سرکوب این انقلاب به ارتجاع اسلامی متوسل شد. در یک چشم‌بهم زدن از مرتجعی به نام رهبر انقلاب امام خمینی ساخته شد و توده مردم نیز که تاکنون در جهل و انقیاد نگاهداشته شده بودند؛ به علت ناآگاهی و زودباوری ناشی از آن؛ به اعتماد نمودند. بدین طریق بود که ضد انقلاب اسلامی در برابر انقلاب قرار گرفت. اما ضد انقلاب اسلامی از آن رو می‌توانست در اوج انقلاب مردم ایران؛ نقش ضدانقلابی خود را ایفا کند که به نام انقلاب به مقابله با انقلاب برخاسته بود. اما کافی بود تا شاه سرنگون شود و توهمات به سرعت فروریزد. انقلاب برای توده مردم؛ معنای دیگری جز واژگونی تمام نظم موجود نداشت؛ اما "انقلاب" از نوع اسلامی آن پاسدار نظم موجود و هر آنچه که کهنه و ارتجاعی‌ست از کار در آمده بود. پاسداران نظم موجود در همه جا رودروی مردم قرار گرفتند و مانع تحول شدند. توده‌های کارگر و زحمتکشی که در جریان انقلاب تجربه‌ها آموخته و به سرعت آگاه می‌شدند؛ اعتماد خود را نسبت به رژیم از دست می‌دادند و بهمن وار از آن جدا می‌شدند. نارضایتی و اعتراض علنی و مبارزه مستقیم مدام گسترده‌تر می‌شد. شور انقلاب هنوز فروکش نکرده بود که بحران سیاسی جدیدی شکل گرفت. این احتمال بیش از پیش تقویت می‌شد که توده مردم برای نجات انقلاب؛ به انقلاب و قیامی دیگر روی آورند. رژیم جمهوری اسلامی که خود ربا یک بحران جدی روبرو دید؛ تمام پرده‌ها را کنار زد و با سرکوب خونین؛ کشتار هزاران تن از مردم ایران؛ به بند کشیدن دهها هزار تن و برقراری اختناقی همه جانبه بر این بحران غلبه کرد و بدون این که از کمترین اعتبار سیاسی در میان اکثریت عظیم مردم برخوردار باشد یا به زبان مصطلح؛ بدون هرگونه مشروعیت سیاسی؛ بیش از یک دهه بدون این که با بحرانی جدی روبرو شود؛ بر مردم حکومت کرد. این واقعیت را قاعدتا حزب‌اللهی‌های دیروز و به اصطلاح لیبرال - اسلامی‌های امروز خود باید بهتر از هر کس بدانند. بنابراین حالا سال‌هاست که رژیم جمهوری اسلامی فاقد هرگونه اعتبار سیاسی در میان توده مردم ایران است. آنچه که اکنون وجود دارد؛ بحرانی بسیار فراتر از این حرف‌هاست. این بحران؛ برخاسته از همان تضادهایی است که به انقلاب مردم و سرنگونی رژیم سلطنتی

انجامید. از آنجایی که این تضادها نتوانستند در جریان انقلاب حل شوند و با شکست انقلاب و سلطه ارتجاع اسلامی تشدید هم شدند؛ لذا طبیعی بود که دوباره سر برآورند و خود را به شکل یک بحران مجدداً بروز دهند. این بحران از اوایل دهه هفتاد دوباره پیدا شد و امروز تا بدان حد تمام ارکان نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود را فراگرفته است که به مسئله محوری بیانیه بخشی از حاکمیت تبدیل شده است. این بحران؛ که تمام تلاش‌های رژیم و جناح‌های آن برای کنترل و مهارش با شکست روبرو شده است؛ نه با حکم و اصلاح نظم موجود حل شدنی است و نه با سرکوب و قهر. حل این بحران مقدم بر هر چیز در هم شکستن تمام روبنای سیاسی موجود را می‌طلبد که راه را بر هر گونه تحولی سد کرده است. روبنای سیاسی موجود در ایران از دو جهت به مانع تبدیل شده و تضادهای لاینحلی را پدید آورده است. جامعه ایران سرمایه داری است و مناسبات تولید بورژوازی مسلط اند؛ اما روبنای سیاسی که پاسدار این مناسبات است؛ آغشته به موسسات و نهادهای قرون وسطایی است. دولت مذهبی خود یک تضاد مجسم است. این دولت معجون سرهم بندی شده‌ای از موسسات و نهادهای بورژوازی و قرون وسطایی است. دولت مذهبی تنها مردم ایران را از حقوق و آزادیهای سیاسی محروم نکرده است؛ تنها به اختناق و سرکوب متوسل نشده است؛ بلکه مردم را از حقوق انسانی‌شان نیز محروم کرده است. برابری انسان‌ها را حتی در شکل حقوقی آن به رسمیت نمی‌شناسد. زنان یک نمونه - اند؛ در ابعادی گسترده‌تر. اقلیت‌های مذهبی نمونه‌ای دیگرند در ابعادی کوچکتر. موانعی که این روبنا پدید می‌آورد به تضادهایی می‌انجامد که با مبارزه توده مردم علیه این روبنا شکلی آگاهانه به خود می‌گیرد. هرچه مقاومت این روبنا در برابر تحولات و تحقق خواسته‌های توده مردم شدیدتر باشد؛ اشکال مبارزه علیه آن خشن‌تر و تسویه حساب قطعی‌تر خواهد بود. در ایران نه فقط به علت نقش طبقه کارگر در مبارزه عمومی بلکه به خاطر مبارزه مجزای این طبقه علیه مناسبات سرمایه داری؛ تسویه حساب با روبنای سیاسی - حقوقی؛ ایدئولوژیک؛ رادیکال‌تر؛ قطعی‌تر خواهد بود. طبقه کارگر خواهان برانداختن مناسبات کهنه و ارتجاعی سرمایه‌داری در ایران است. روبنای سیاسی موجود پاسدار این مناسبات است؛ لذا این روبنا در این جا نیز نقش بازدارنده و ارتجاعی خود را در برابر تحولات ایفا می‌کند. بنابراین مبارزه طبقه کارگر برای برانداختن نظام سرمایه داری نمی‌تواند به نتیجه‌ای

بحران عمیق‌تر از آن است که می‌پندارند

بیانجامد، مگر آنکه این طبقه تمام روبنای سیاسی موجود را درهم بشکند و با حذف این مانع به اهداف انقلاب اجتماعی خود جامه عمل پوشد. پس وقتی که این دوجریان قدرتمند مبارزه، روبنای سیاسی موجود را هدف قرار داده اند و این را در جریان مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه نیز دیدیم، با حک و اصلاح این روبنا نمی‌توان بر بحران غلبه نمود. بهرغم این که هنوز سطح مبارزه مردم به آن درجه ارتقاء نیافته است که این روبنا را با انقلاب خود درهم بکوبند، اما همانگونه که بیانیه معترف است، اقتدار رژیم، ارگانها و نهادهای آن از هم اکنون مورد سؤال جدی قرار گرفته است. مردم به راحتی قوانین و مقررات حکومت را زیر پا می‌گذارند و لگد مال می‌کنند. علیه سران رژیم شعار می‌دهند و حکومتیان را به باد مسخره می‌گیرند. ارزش‌های مقدس آنها را بی‌مقدار می‌کنند. بیانیه خود در جای دیگر اذعان می‌کند که فروریختن این روبنا در تمام اجزای آن آغاز شده است. درجایی که به بحران هویت و باورهای دینی اشاره دارد، می‌گوید: "درهیچ دوره‌ای از تاریخ ایران، این نهاد تا بدین حد ناکارآمدی‌ها و بحران‌های موجود به پای روحانیت ثبت نشده است" و "این روند درباره نحوه برخورد با ارزش‌های اسلامی نیز صادق است که مجموعاً جایگاه دین و معنویت را در جامعه با خطر جدی مواجه کرده است." البته هنوز اول کار است. ستمی که به ویژه در این چند سال حاکمیت جمهوری اسلامی، دستگاه روحانیت بر مردم ایران اعمال کرده است، و فجایعی که اسلام در این چند سال به بار آورد، آنچنان وحشتناک اند که باید منتظر تسویه حساب قطعی مردم با دستگاه روحانیت و مذهب، در جریان برانداختن حکومت اسلامی بود. می‌توان انتظار داشت که مردم ایران در جریان انقلاب آتی خود، همانند انقلاب - های بزرگ جهان در فرانسه و روسیه با این پس‌مانده‌های قرون وسطایی به‌رادیکال - ترین شکل ممکن تسویه حساب کنند.

روی‌آوری توده‌های مردم به مبارزه علنی و مستقیم با رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه‌ای که در چند سال اخیر مداوماً اعتلاء یافته است و توأم با آن ژرف‌تر شدن بحران سیاسی موجود، به تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه، ناتوانی و ضعف روزافزون جناح‌های آن، بحران حکومتی و بروز یک شکاف در دستگاه دولتی انجامیده است. در واقع مسئله از این قرار است که وقتی از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ وقوع یک رشته شورش‌های توده‌ای، نخستین نشانه‌های بحران را آشکار ساخت و ناکارایی شیوه‌های گذشته برای مقابله با وضع جدید برملا گردید، گروهی از میان هیئت حاکمه دریافتند که دیگر نمی‌توان به شیوه گذشته بر مردم حکومت کرد.

آنها برای مقابله با بحرانی که فرارسیده بود، تاکتیک‌های جدیدی رایه‌میان کشیدند تا با حک و اصلاح در روبنای سیاسی، نظم اقتصادی - اجتماعی و نظام سیاسی موجود رانجات دهند. اما جناح دیگر برادامه روشها و تاکتیک‌های گذشته همچنان تاکید داشت. سرانجام زیر فشار بحران، خاتمی به مقام ریاست جمهوری دست یافت، نه این که کاری از پیش ببرد بلکه ناتوانی و شکست این تاکتیک را در برابر بحران به نمایش بگذارد. او از همان آغاز از دو سو تحت فشار بود. همین که می‌خواست نیم‌گامی به جلو بردارد، توده - های مردمی که طالب نفی نظم موجودند، چند گام به جلو می‌نهادند. اما گویا قرار بر این بود که با تاکتیک حک و اصلاح، مبارزه مردم مهار و بحران کنترل شود، لذا خاتمی و جناح موسوم به اصلاح طلب هراسان عقب می‌نشستند. این عقب نشینی که با یاری طلبیدن از نیرو - های مسلح تحت امر جناح رقیب برای سرکوب مردم انجام می‌گرفت، موقعیت جناح رقیب را تقویت می‌کرد. "اصلاح طلبانی" که از ترس پیشروی توده‌ها مدام ناگزیر به عقب نشینی بودند، بیش از پیش می‌بایستی به خواست جناح دیگر تمکین کنند و میدان را برای تعرضات بعدی آن هموارتر کنند. این به معنای تشدید روزافزون تضاد میان دو جناح، تشدید بحران در درون حکومت تا مرحله بروز یک شکاف در دستگاه دولتی بود. این خود بیان دیگری از خصلت انقلابی بحران سیاسی موجود و ناتوانی هر دو جناح در مهار آن است. جبهه مشارکت بدون این که خود آگاه باشد، در این بیانیه برای خصلت بحران سیاسی موجود تاکید می‌کند و می‌گوید:

"شکاف میان ملت و دولت در حال حاضر به درون قدرت و حکومت منتقل شده است." و ادامه می‌دهد که این وضع به ناتوانی هرچه بیشتر رژیم و هر دو جناح آن منجر شده و می‌شود. ادامه چنین وضعیتی به بی‌اثر شدن همزمان اصلاحات و گروه‌های مخالف آن منجر می‌شود.

همه این واقعیات نشان می‌دهند که در ایران بحران قدرت وجود دارد. نه این جناح هیئت حاکمه می‌تواند حکومت کند و نه آن جناح. چرا که پاسخگوی اوضاع نیستند. راه حلی برای معضلات و نیازهای جامعه ندارند. سیاست‌های هر دو جناح با شکست روبرو شده است. خودشان هم در همین بیانیه به صراحت عنوان می‌کنند که وضعیت موجود را "می‌توان به زمین‌گیری سیاسی تشبیه کرد که هیچکدام از طرفین با شرایط موجود امکان پیشروی ندارند." گروه‌های بورژوازی خارج از حاکمیت نیز وضع‌شان بهتر از دستجات حاکم نیست. آن‌ها در برابر نیاز - های مبرم جامعه و مطالبات توده مردم راه حلی ندارند. امید آن‌ها نیز به خاتمی و جناح موسوم به اصلاح طلب بود و چیزی

جز حمایت از برنامه او در چنجه نداشته و ندارند. بحران موجود نیازمند راه حلی انقلابی توسط قدرتی انقلابی است. اما از آنجایی که هنوز طبقه کارگر در موقعیتی نیست که قدرت را قبضه کند و بحران را به شیوه‌ای انقلابی حل کند، بحران قدرت به صورت یک مسئله لاینحل برجای مانده و در عین حال این امکان را به رژیم و جناح - های آن داده است، که با وجود این بحران به حیات خود ادامه دهند و در همان حال به ناتوانی خود اعتراف کنند.

بیانیه جبهه مشارکت، سرانجام پس از بر شمردن بحران‌های متعدد رژیم و موانع "اصلاحات" نتیجه می‌گیرد که "با ادامه وضع موجود تداوم و پیشرفت امور اصلاحات منطقی‌متصور نیست" گویا که تاکنون چیزی به نام "اصلاحات وجود داشته که حالا تداوم و پیشرفت آن ممکن نیست. معضل اما کدام است؟ بیانیه پاسخ می‌دهد: "مسئله اصلی ما کماکان عدم انعطاف ساختار سیاسی است." پس از ۵ سال ادعای اصلاحات، حلاله زبان دیپلماتیک می‌گویند در جمهوری اسلامی امکان اصلاحات نیست. "ساختار سیاسی" انعطاف ناپذیر است. گویی که خود در ایجاد این ساختار سهیم نبوده و از چند و چون بی‌خبر بوده‌اند! اما بعد چه؟ اکنون "زمان آن رسیده که جنبش اصلاحی در خط مشی و تاکتیک‌های خود تغییرات اساسی ایجاد نماید." یعنی چه کند؟ اولتیماتوم دهد، اتمام حجت کند که اگر "اقتدارگرایان تمکین نکنند"، چاره‌ای جز خارج کردن سرمایه اصلاح طلبان از ساختار موجود نخواهد بود. این هم مثل شعار اصلاحات در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، توپ توخالی است. کدام اصلاح طلبان؟ اصلاح طلب کیست؟ مجسم کنید که یکی از این "اصلاح طلبان" مجمع روحانیون است. آن دیگری کارگزاران است که چپ‌ترین شان آقای مهاجرانی است که در موضع‌گیری خود شعار مشارکتی‌ها را برهم زنده وفاق ملی نامید. سومی حزب اسلامی کار و دکه‌های سیاسی وابسته به آن است که بیشتر به جناح خامنه‌ای گرایش دارند. باقی مانده هم دست کمی از دیگران ندارند. رفتن یا ماندن چند نفری چیزی را تغییر نخواهد داد. این را خودشان بهتر از هر کسی می‌دانند. این یک عوام‌فریبی دیگر از نوع عوام‌فریبی امکان اصلاحات با وجود جمهوری اسلامی است. مبارزه در پایین و کشمکش و شکاف در بالا ادامه خواهد یافت، تا زمانی که بحران سیاسی به آن مرحله از رشد برسد که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران به انقلاب روی آورند و با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، رژیم جمهوری اسلامی را به همان زیاده‌دانی تاریخ بسپارند که رژیم سلطنتی را سپردند و با استقرار یک حکومت شورایی که برای نخستین بار در تاریخ ایران، مردم را بر سرنوشته خویش حاکم خواهد کرد، به مطالبات و اهداف عالی انسانی خود جامه عمل پوشند.

بیانیه جرج دبلیو بوش، زمینه‌ها و تأثیرها

روبرو گردید از آن جمله می‌توان به روزنامه جمهوری اسلامی مورخ هشتم مرداد، اشاره کرد که سخنان سولانا را " اتهامات وهن انگیز " و مداخله آشکار اتحادیه اروپا در امور داخلی ایران خواند و این موضع‌گیری را شبیه مواضع اسرائیل و آمریکا دانست! به هر رو، به رغم آنکه تضادهای معینی میان اتحادیه اروپا و آمریکا وجود دارد، نزدیک شدن مواضع آمریکا به اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی در این مورد خاص، که در بیانیه بوش انعکاس یافته است، مسئله - ایست به زیان جمهوری اسلامی که از یک طرف دامنه مانورهای جمهوری اسلامی را تنگ‌تر و محدودتر می‌کند و از طرف دیگر بر سر اتخاذ سیاست در قبال اروپا و آمریکا، اختلافات درونی آن را دامن می‌زند و بحران سیاسی را بیش از پیش تشدید می‌کند.

امادرکنار این‌ها، شاید اشاره کوتاهی به موضع‌گیری جریان‌ت‌راست‌ر فرمیست‌اپوزیسیون در قبال بیانیه آقای بوش نیز خالی از فایده نباشد. جریان‌ت‌هایی که مسایل جامعه را صرفاً در اختلافات جناح‌های حکومتی، مطالبات و آرمان‌های توده مردم را، در اهداف و خواست‌های جریان‌های بورژوازی خلاصه می‌کنند. نیروهایی که تمام تلاششان صرف این شده و می‌شود که چارچوب‌های نظم موجود دست نخورده و از تعرض کارگران و زحمتکشان در امان باقی بماند و خلاصه جریان‌هایی که نقش و رسالت دایمی آنها، خرابکاری در جنبش توده‌ای

و کشاندن توده‌ها به حمایت از گرایشات بورژوازی و حکومت‌است. این‌ها البته از صدور بیانیه بوش دچار شعف شدند از آن استقبال نموده و دیگران را به استقبال از آن فرا - خواندند. این‌ها بیانیه را خواست آزادی خواهان و مردم‌ایران دانسته و آنرا حمایت بین‌المللی از مردم ایران تلقی کردند! در این مورد به‌طور خلاصه باید گفت که همان علل و انگیزه‌هایی که نگرانی امثال آقای بوش و دیگر صاحبان سرمایه‌عام از محلی‌یابین‌المللی رافراهم ساخته و موجب ترس و وحشت آنها شده است، کارگزاران این‌ها را نیز دچار هراس و نگرانی ساخته است.

در شرایطی که "تومیدی وسیع مردم از اصلاح طلبان حکومتی"، "جامعه‌راه‌سوی اعتراضات غیرمردنی و خیابانی می‌کشاند" آنهم هنگامی که "متهاست جامعه در آستانه انفجار قرار گرفته است" بدیهی است که پیام و تلاش آقای بوش برای پیشگیری این انفجار، این اساتید مسلم زد و بند و سازشکاری رامشعوف سازد. آنان که به کرات ضدیت خود را با خیزش‌های رادیکال توده‌ای وانقلاب‌کارگری بیان کرده‌اند، بدیهی است که به پیام آقای بوش که تکیه اش بر حفظ نظم موجود است، لبیک بگویند و شکر گزار نعمتی که از آسمان آمریکا نازل شده است باشند. غافل از این که مسیر انقلابات و انفجارات بزرگ اجتماعی که حاصل و نقطه تلاقی تضادهای معین طبقاتی است، باین ترفندها مسدود نمی‌شود!

بیانیه پایانی نشست مشورتی

به دعوت شورای هماهنگی، یک نشست مشورتی متشکل از نمایندگان وهیئت‌های نمایندگی گرایشات مختلف " نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست " روزهای ۶ و ۷ ژوئیه برگزار شد. در این نشست ابتدائاً نمایندگان گرایشات مختلف طی دو دور بحث، ارزیابی خود از روند حرکت تا کنونی " نشست مشترک " را ارائه دادند و چشم انداز خود را روشن ساختند. سپس بحث بر سر این مسئله متمرکز شد که ملزومات ارتقاء کیفی این اتحاد چیست؟

در این بخش، جلسه پس از بحث و بررسی به این جمع بندی دست یافت که ضروری است برای نشست سوم تدارک سیاسی کافی دیده شود. به طور خاص بر ضرورت تصویب یک پلاتفرم که خطوط سیاسی حرکت‌ما را در چهار چوب مبانی مورد توافق بیانیه نشست مشترک اول تبیین کند، قطعنامه‌ای که موضع اتحاد را نسبت به چشم انداز تحول اوضاع سیاسی ایران و بورژوازی در کلیت آن روشن سازد، و قطعنامه دیگری که به ارزیابی جنبش طبقه کارگر ایران و وظایف ما در قبال این جنبش اختصاص داشته باشد، تاکید نمود.

اجلاس هم چنین یک آئین نامه به منظور صراحت بخشیدن به ساختار درونی، و انتخاب یک نام برای این اتحاد تاکید کرد. در بخش بعدی، بحث مقدماتی در ارتباط با مضمون پلاتفرم، قطعنامه‌ها و آئین نامه‌ها صورت گرفت و توافق شد که شورای هماهنگی با توجه به نظرات گرایشات مختلف پلاتفرم یا پلاتفرم‌ها، آئین نامه و همچنین قطعنامه - هایی برای ارائه به نشست مشترک سوم تهیه کند. در این ارتباط، گرایشات مختلف نظرات و پیشنهادات خود را نهایتاً تا ۱۵ ماه اوت در اختیار شورای هماهنگی قرار می‌دهند. شورای هماهنگی بر اساس پیشنهادات دریافت شده، پلاتفرم و ساختار درونی پیشنهادی و نیز قطعنامه‌هایی حول اوضاع سیاسی ایران و جنبش طبقه کارگر تنظیم، و همراه با طرح‌ها و پیشنهادات رسیده در ماه سپتامبر از طریق بولتن انتشار می‌دهد. بولتن شماره بعد به نقدها، پیشنهادات و مواضعی که حول طرح‌های پیشنهادی اتخاذ می‌شود، اختصاص می‌یابد.

نشست مشورتی، در فضایی سرشار از تفاهم و روحیه همکاری به کار خود پایان داد. شورای هماهنگی نشست مشترک همه رفقایی را که خود را جزئی از این اتحاد می‌دانند و به مباحث و سرنوشت آن علاقمندند صمیمانه به شرکت فعال در مباحث مربوطه فرامی‌خواند و از آنها می‌خواهد نظرات و پیشنهادات خود را تا نیمه اول ماه اوت در اختیار شورای هماهنگی قرار دهند و با شرکت در مباحثات مربوطه به غنای آن بیافزایند.



جمهوری اسلامی را باید

با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون کرد

مردم مبارز ایران!

ادامه حیات جمهوری اسلامی نتیجه‌ای جز تشدید فقر، بدیختی، اختناق و بی حقوقی نداشته و ندارد.

برای رهائی از شر تمام مصائب و فجایعی که این رژیم به بار آورده است، راه دیگری جز سرنگونی آن وجود ندارد.

تجربه انقلاب علیه رژیم شاه نشان داد که سرنگونی حکومت از طریق برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه امکان پذیر است.

برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب را در هر کارخانه و مؤسسه ایجاد کنید.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

اخباری از ایران

* تظاهرات و راهپیمایی مردم قوچان

روز دوشنبه ۳۱ تیر مردم قوچان در اعتراض به نحوه تقسیم استان خراسان دست به تجمع اعتراضی و راهپیمایی زدند. این تظاهرات که مجوز آن به درخواست "شورای اسلامی شهر" از سوی کمیسیون ماده ۱۰ صادر شده بود، از ساعت ۴ بعد از ظهر آغاز گردید. پس از آنکه نماینده قوچان در مجلس ارتجاع، در میان جمع به سخنرانی پرداخت، پایان این اقدام اعتراضی نیز اعلام گردید. اما توده مردم معترض که از فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به تنگ آمده‌اند به اعتراض خویش ادامه دادند و در مسیر خیابان آزادی تاپلیس راه و سه راه فتح آباد، مستقلاً دست به راه پیمایی و تظاهرات زدند. اعتراض کنندگان ضمن ایجاد راه‌بندان، به برخی از تاسیسات و وسایل دولتی نیز با سنگ و چوب حمله کرده و خسارتی به آن وارد ساختند. به اشاره فرماندار و سایر مقامات دولتی که از اقدام اعتراضی مردم به وحشت افتاده بودند، نیروهای سرکوب و ضد شورش به مردم حمله کردند که در اثر آن شمار زیادی از اعتراض کنندگان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و ۱۱۸ نفر دستگیر و زندانی شدند. در اعتراض به دستگیری اعتراض کنندگان، صبح روز چهارشنبه دوم مرداد ماه دهها نفر از خانواده‌های افراد دستگیر شده در محل فرمانداری دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار آزادی فوری دستگیر شدگان شدند.

از سوی دیگر شب همان روز بیش از ۱۵۰ نفر از جوانان و سایر اقشار مردم قوچان در میدان آزادی مجدداً یک تجمع اعتراضی برپا کردند و با انجام راه پیمایی و تظاهرات، به برخی از تاسیسات دولتی نیز خسارت وارد ساختند. نیروهای ضد شورش به تظاهرکنندگان حمله کرده و دست کم ۵ نفر از آنان را بازداشت کردند. فرماندار قوچان بعداً گفت: در یک بررسی مشخص شده است که در ۲۳ نقطه شهر، به تاسیسات دولتی آسیب وارد شده است. اقدامات اعتراضی مردم به جان آمده قوچان نیز بار دیگر این حقیقت را به اثبات می‌رساند که مردم این رژیم را نمی‌خواهند از حکومت اسلامی متنفرند و از هر فرصتی برای اعلام این تنفر استفاده می‌کنند.

* تجمع اعتراضی کارگران نساجی

۳۵۰ تن از کارگران نساجی چوخابی ساری، در اعتراض به توقف فعالیت این کارخانه، در محوطه کارخانه دست به تجمع زدند. این کارگران که بیش از یک سال است بیکار شده و در حالت بلاتکلیفی به سر می‌برند، خواستار

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۲۴، سازمان در اطلاعیه‌ای تحت عنوان «تظاهرات کارگران اقبال یزد و اعتراض کارگران دانا سازگستر» از مبارزات و مطالبات این کارگران حمایت کرد.

در این اطلاعیه آمده است که امروز، کارگران کارخانه اقبال یزد، در خیابان فرخی دست به تظاهرات زدند و با مسدود کردن این خیابان، خواهان پرداخت حقوق معوقه ۲۶ ماه گذشته خود شدند و در عین حال به تغییر قانون کار به نفع سرمایه داران اعتراض نمودند. اطلاعیه سپس می‌افزاید، در تهران نیز کارگران کارخانه دانا سازگستر در برابر تصمیم ارتجاعی مدیریت این کارخانه که برای تحت فشار قرار دادن کارگران به پذیرش قرارداد موقت مانع از ورود آنها به کارخانه شده است، به تجمع و اعتراض متوسل شدند.

در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۲۵ اطلاعیه‌ای در حمایت از مبارزه کارگران برای جلوگیری از تغییر قانون کار به نفع سرمایه داران و محکومیت اقدامات سرکوبگرانه پلیس علیه کارگران و اقدامات خرابکارانه تشکل‌های وابسته به رژیم در به انحراف کشاندن مبارزات کارگران انتشار یافت.

اطلاعیه می‌گوید در حالی که امروز چندین هزار تن از کارگران به خیابان آمدند تا اعتراض خود را نسبت به سرمایه داران و دولت حامی منافع آنها نشان دهند، تشکل‌های فرمایشی رژیم کوشیدند حرکت اعتراضی کارگران را با شعارهای ارتجاعی- مذهبی در دفاع از رژیم و حمایت از سران مرتجع آن منحرف سازند. پلیس ضد شورش رژیم نیز با شلیک هوایی، پرتاب گاز اشک آور و باتوم به صفوف کارگران حمله کرد و تعدادی را مصدوم و گروهی را نیز دستگیر نمود. اطلاعیه در پایان با محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه پلیس و اقدامات خرابکارانه تشکل‌های ارتجاعی وابسته به دولت و نیز محکوم کردن تلاش دولت برای برچیدن آخرین بقایای دست آوردهای مبارزات کارگران از قانون کار، از یک قانون کار مترقی و انقلابی که مورد تأیید و تصویب تشکل‌های مستقل کارگری باشد دفاع می‌کند.

در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۵ اطلاعیه‌ای در محکومیت رژیم و احکام قضایی آن علیه گروه‌های ملی- مذهبی انتشار یافت. اطلاعیه، محکومیت افراد وابسته به نهضت آزادی و دیگر گروه‌های ملی-مذهبی و نیز منحل اعلام نمودن سازمان آنها را به همراه تعطیل برخی مطبوعات و اقدامات سرکوبگرانه نیروهای مسلح رژیم علیه توده‌های مردم، نشانه دیگری از تشدید اختناق و سرکوب هیئت حاکمه می‌داند و سرانجام نتیجه می‌گیرد که به رغم این که ماهیت گروه‌های موسوم به ملی - مذهبی برکسی پوشیده نیست و آنها سازمانهای مدافع حفظ نظم موجودند و با مرتجعینی همچون خمینی همکاری نزدیک داشته و نقش مخربی در فریب مردم و توهم پراکنی به نفع خاتمی و اصلاح رژیم ارتجاعی موجود ایفا کرده‌اند، معهداً سازمان ما که مدافع پیگیر آزادی‌های سیاسی و دشمن آشتی ناپذیر جمهوری اسلامی‌ست، مجازات اعضای این سازمان‌ها و انحلال سازمان‌های آنها را توسط دستگاه قضائی رژیم محکوم می‌کند.

در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۵، اطلاعیه دیگری در حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران قرقره زیبا و نساجی شماره دو طبرستان انتشار یافت.

در این اطلاعیه آمده است که صبح امروز باردیگر حدود ۱۷۰۰ تن از کارگران نساجی شماره دو طبرستان در مقابل فرمانداری قائم شهر تجمع نمودند، دست به تظاهرات زدند و خواستار پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود شدند.

در بخش دیگری از این اطلاعیه گفته شده است که حدود ۶۰۰ تن از کارگران قرقره زیبا، از امروز کارخانه را به اشغال در آورده تا نسبت به طرح ارتجاعی مدیریت این کارخانه به اخراج گروه کثیری از کارگران اعتراض کنند. آنها خواهان الغاء این تصمیم هستند. اطلاعیه سازمان با محکوم کردن تلاش سرمایه داران برای اخراج کارگران از مبارزه و خواست کارگران قرقره زیبا حمایت نموده است. اطلاعیه خواهان توقف اخراج کارگران در تمام کارخانه‌ها شده است. در این اطلاعیه همچنین خواسته شده است که حقوق معوقه کارگران نساجی‌های قائم شهر به فوریت پرداخت شود.

پرداخت حقوق و مزایای یک ساله خود و بازگشت به کار شدند.

* اعتصاب کارگران بافنده در کردستان

کارگران بخش بافندگی شرکت نساجی کردستان در شهر سنندج، در اعتراض به تصمیمات ضد کارگری مدیریت، روزهای دهم و یازدهم تیرماه دست به اعتصاب زدند. شایان ذکر است که شمار زیادی از کارگران بخش بافندگی قراردادی هستند. مدتی پیش، وقتی که مدیریت شرکت تصمیم خود

را مبنی بر کوتاه کردن مدت قرارداد از یک سال به یک ماه و هم زمان اخراج ۲۵ کارگر را اعلام نمود، کارگران نسبت به این تصمیم شدیداً اعتراض کرده و خواستار لغو آن شدند. در پاسخ به این اعتراض، مدیریت شرکت سه تن از کارگران معترض را اخراج کرد. به دنبال این مسئله کارگران دست به اعتصاب زدند و خواستار لغو تصمیمات مدیریت و بازگشت به کار فوری سه کارگر اخراجی شدند. سرانجام مدیریت مجبور شد کارگران اخراجی را به سر کار بازگرداند.

مقاومت کارگران قرقره زیبا در برابر سرمایه داران و دولت آنها

شورای تامین استان برای تهدید کارگران دست به کار شد. جلسهای در کارخانه تشکیل داد و برای کارگران پیغام فرستاد که اگر کارگران دست از تجمع برندارند و از کارخانه بیرون نروند، "با نیروی انتظامی طرف خواهند شد." پاسخ کارگران رایسنا از قول یک کارگر چنین نقل کرد:

" کار کارگر شرف اوست و ما از هیچ کس با کی نداریم. " لذا روز دوشنبه نیز کارگران متحد و یکپارچه به تجمع اعتراضی خود در کارخانه ادامه دادند و بر تحقق خواست خود پای فشردند. از این پس مطبوعات و خبر - گزاریهای رژیم از انتشار هرگونه خبری در مورد ادامه مبارزه کارگران خودداری نمودند. اما تردیدی نیست که با این استقامت، پایداری و مقاومت کارگران قرقره زیبا، آنها سرمایه داران و دولت آنها را به عقب نشینی و خواهند داشت و خواسته‌های خود را به کرسی خواهند نشاند.



از صفحه ۷

اعتراف گیری اسلامی

بود دست به تکذیب گفته هایش زدند و علیه چنین اعترافاتی موضع گرفتند بلکه حتی شخصی مانند ابطی، مشاور حقوقی خاتمی، هم دست به قلم شد و به نکوهش چنین "اطلاع رسانی" ای پرداخت. روشن است که آقای ابطی نه به عنوان مدافع حقوق زندانیان سیاسی که برای تشکر از طیف های گوناگونی که از اصلاح طلبان دوم خردادی حمایت کردند و سر نخشان تا مشروطه خواهان و اشخاصی مانند داریوش همایون می رسد وارد میدان شد و مطلبی با عنوان "اطلاع رسانی‌هایی از نوع اعترافات پورزند" را در روزنامه ایران مورخ ۷ مرداد ۱۳۸۱ به طبع رساند.

آن چه اما باید در مورد پور زند بدان پای فشرد و قاطعانه محکوم نمود این است که وی را به عنوان یک متهم سیاسی بیش از هشت ماه از انظار مخفی نگاه داشتند، شکنجه اش کردند، مخفیانه بازجویی اش نمودند و پنهانی محاکمه اش کردند و به حبس سنگین ۱۱ ساله محکومش گرداندند. اینها البته همه اجزای لایتجزای قضای اسلامی‌اند، قضایی که بارها نشان داده است که چه در زمینه اجتماعی و چه سیاسی نه به دنبال مجرم که در پی قربانی ست. این "دادگستری" متعفن هم مانند کلیت رژیم چاره‌ای به جز برچیده شدن در پیش رو ندارد.

پیش از آن، سه شیفته مشغول به کار بوده است رد کردند. کارگر آگاه و شجاعی از میان کارگران به خبرنگار ایسنا گفت: " زمانی اینجا طبق گفته مسئولان ۵۰۰ میلیون تومان سوددهی داشته است، هرکس آن سود را برده، امروز باید جوابگوی ضرر کارخانه باشد، نه کارگرانی که همواره کار کرده‌اند." کارگران هدف اصلی سرمایه داران را برملا کردند و گفتند: "آنها می‌خواهند کارگرانی را که ۲۰ تا ۲۵ سال سابقه کار دارند، به بهانه نوسازی اخراج کنند و به جای آنها کارگران قرارداد موقت را که محروم از هرگونه حق و حقوقی هستند با دستمزد نازل به کار وادارند. در این ضمن مدیر عامل و شورای اسلامی در تلاش بودند که تحت عنوان توافقات جدید، مقاومت کارگران را درهم بشکنند و در صفوف آنها شکاف بیاندازند. لذا به رغم این که مدیرعامل کارخانه عصر روز پنجشنبه اعلام کرد که تجمع کارگران در کارخانه پایان یافته است و با شورای اسلامی توافق شده است، اما کارگران قاطعانه این ادعا را رد کردند و روز یکشنبه مجددا در کارخانه تجمع نمودند و خواهان الغاء حکم اخراج شدند. مدیر عامل کارخانه اعلام نمود که تضمین نامه بازگشت به کار کارگران را به اداره کار می‌سپارد و تنها ۲۰۰ تن از کارگران موقتاً طی چند ماه اخراج می‌شوند. اما کارگران که حقه‌های متعدد سرمایه داران و دولت حامی آنها را به خوبی می‌شناسند، اعلام نمودند که هیچ تضمینی نیست که آنها به قول خود عمل کنند.

کارخانه قرقره زیبا، در اوایل مرداد ماه، حدوداً یک هفته، عرصه درگیری و رودرویی آشکار کارگران با کارفرمایان و نمایندگان دولت بود.

این اعتراض و مبارزه کارگران از سوم مرداد هنگامی آغاز شد که اطلاعیه‌ای با امضای هیئت مدیره کارخانه که وابسته به بنیاد مستضعفان است، پخش شد که در آن اعلام شده بود، به دلیل اجرایی طرح نوسازی، گروهی از کارگران اخراج می‌شوند. این تصمیم هیئت مدیره که با همکاری و تأیید شورای اسلامی، اتخاذ شده بود، خشم و اعتراض کارگران را شعله ور ساخت. آنها مصمم شدند که با تمام قوا در برابر این اقدام ارتجاعی ایستادگی کنند. صبح روز شنبه به روال معمول کارگران عازم محل کار شدند، اما مدیرعامل کارخانه دستور داده بود، درب کارگاه‌ها را ببندند. کارگران که تعدادشان به حدود ۶۵۰ تن بالغ می‌شد، با تجمع در کارخانه، اعلام نمودند که فعالیت در کارخانه متوقف خواهد ماند و به مبارزه خود تا لغو تصمیم هیئت مدیره برای اخراج ۴۳۰ کارگر ادامه خواهند داد. کارگران، ادعای مدیرعامل، اداره کارکرج و دیگر ارگانهای ریز و درشت دولتی را در مورد این که این اخراج موقتی ست و پس از نوسازی به کاربازی گردند، رد کردند و گفتند دستگاه‌های این کارخانه که ساخت ایتالیاست در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ خریداری شده و آخرین آنها سه ماه پیش توسط مهندسان ایتالیایی نصب شده اند. کارگران همچنین ادعای زیان دهی کارخانه‌ای را که تا هفته

کمک های مالی رسیده

کانادا	به یاد احمد زبیرم	۲۰۰ یورو
	۲۸ مرداد ۱۳۵۱	
هلند	بدون کد	۵۰ یورو

اعتراف گیری اسلامی

و قطع عضو و غیره می باشند؛ برضد بشری بودن تمامیت آن مهر تائید می زند. جالب اینجاست که همین قانون که در زیربوغ رژیم جمهوری اسلامی تدوین و تصویب شده و به دنبال خود دارای ملحقاتی از جمله قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۹ هم هست! یعنی در واقع قضای رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر قوانینی که خود در رابطه با "محاربان" با حکومت اسلامی وضع کرده از قوانینی در زمینه سرکوب مخالفان که مصوب رژیم سلطنتی است هم استفاده می کند. مردم ایران و مبارزان ضد رژیم سلطنتی خوب به خاطر دارند که دستگاه پلیس سیاسی شاه که ساواک نام داشت هزار چند گاهی برخی از زندانیان سیاسی را وادار به نمایش توبه و اعتراف می کرد و آنچه را که شکنجه گران بداندان دیکته می کردند در تلویزیون پخش می کرد یا در روزنامه ها منعکس می نمود. پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی همان نمایش های مضمّن کننده دوباره بر صفحه های تلویزیون و روزنامه هانقش بستند و هزار چند گاهی چند "تواب" را وادار به اعتراف می کردند. ددمنشی جلدانی مانند لاجوردی معدوم و شکنجه گرانمانند حسین شریعتمداری به حدی بود که به این نمایشها هم بسنده نمی کردند و از همین "توابین" خواستند که به ویژه در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ تیر خلاص را بر سر هم بندان خود شلیک کنند.

بسیار بودند کسانی که در دورانی که رژیم اسلامی مشغول سرکوب و کشتار فعالان سیاسی چپ و کمونیست بود لب فرو بستند و در واقع با سکوت خود بر آنها مهر تائید کوبیدند. اما رژیم جمهوری اسلامی مانند هر رژیم خودکامه و مستبد دیگری، مادام که به حیات ننگین خود ادامه می دهد بر دامنه انسداد و تصلب خود می افزاید و در نتیجه دایما در پی قربانیان جدیدی است. اکنون کار به جایی رسیده است که حتی کسانی که برحفظ و ادامه نظم موجود تاکید می کنند و فقط انتقاداتی را به رژیم روا می دارند، یا خواهان اصلاحات نیم بندی در چارچوب جمهوری اسلامی اند در تور سرکوب و ددمنشی رژیم گرفتار می آیند و به حبس و شکنجه و آزار محکوم می شوند.

پس از برنامه های "هویت" که مزدوران ولی فقیه برای صدا و سیما، اسلام ساختند، پس از شوی تلویزیونی که در آن افشاری را

نشان دادند، روز جمعه ۴ مرداد ۱۳۸۱ یک نمایش دیگر با حضور خبرنگاران ایبسا و ایرنا و واحد مرکزی خبر ترتیب داده شد تا سیامک پور زند که بیش از هشت ماه "مفقود" شده بود لب به سخن بگشاید و حتا با واژه های شکنجه گران کیهان نشین و رسالتی از قبیل "روزنامه های زنجیره ای" و غیره یک مشت اعتراف گیری اسلامی را به سمع برساند. تهیه کنندگان این اعتراف گیری اسلامی چنان با دست پاچگی این نمایش را آماده کرده بودند که تناقضاتش شکی در ساختگی بودنش به جای نمی گذارد. مثلاً پورزند در بخشی از این مصاحبه می گوید که در منزل خواهرش "بدون هیچ مشکل و مسئله ای" دستگیر شده است. درحالی که چه خواهر وی و چه همسرش همان هشت ماه پیش اعلام کرده بودند که وی پس از خروج از منزل "مفقود" شده است. پورزند درجای دیگری از مصاحبه ساختگی می گوید که مطالب "روزنامه های زنجیره ای" را برای رادیوهای بیگانه می خوانده است چون آن روزها اینترنت نبود. درحالی که همگان می دانند که روزنامه های از قبیل نشاط و جامعه و عصر آزادگان از بدو انتشارشان و تاتوقیف بر روی صفحات این شبکه جهانی قرار داشتند.

به هر حال اعترافات که پورزند نمایش داد، علاوه بر این که اجباری بودند و لذا فاقد ارزش حقوقی، نمی توانند برای تائید محکومیت وی مورد استفاده قرار گیرند. زیرا اعتراف اگر ساختگی هم نباشد تنها یک دلیل مجرمیت است و هر کس محق است که اعترافات خود را بازپس گیرد. البته این موضوع برای قضای اسلامی بی مورد است؛ زیرا در این سیستم قضایی همان طور که قاضی و دادستان یک نفر است متهم و مجرم هم اغلب یکی ست! آن چه در ماجرای اعترافات سیامک پور زند مهم است مواضع و گذشته سیاسی وی نیست. کسان دیگری مانند احسان نراقی ها هم هستند که در رژیم گذشته و فعلی نشست و برخاست - ها و روابطی با حاکمان یا بخشی از آنان داشته اند و پی گیرانه از نظم موجود دفاع کرده اند و به ویژه ضدیت خود را بانبروهایی چپ و کمونیست در هر فرصتی نشان داده و می دهند. حتما به همین خاطر است که پس از پیش به اصطلاح اعترافات پور زند نه فقط دوم خردادی هایی مانند شمس الواعظین و لیلاز و غیره که پور زند از آنان نام برده

صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۱۹۶۷

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaiian (Minority)

No.386 aug 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی